

نگاهی اجمالی بر، عدم شکل گیری نظام ارزشی جدید در مکه صدر اسلام

شبیم برزگر اینانلو(1)

((نبی اکرم(ص) در شهر کوهسارهای سیاه، مکه زاده شد، بالید و به رهبری مردمان مبعوث گشت. سیزده سال، پیام الهی خویش را پنهان و پیدا بر مکیان خواند. پیروان زیادی یافت و دل های مشتاق زیادی را از خارج مکه به سوی خود جلب کرد. آنان که بدو گرویدند، تا پای جان، شکنجه و هجرت در کنار او ماندند. و آنان که وی را تکذیب نمودند، در این راه بر قتلش کمر بستند، اما نا موفق. اسطوره لیله المبیث شکل گرفت و پیامبر(ص) در پی ایجاد کانونی برای بالیدن و حفظ پیام الهی، به سوی یثرب گام نهاد، تا راهی نو را برای ابلاغ وحی بیازماید. نگاهی دیگر به چرایی و چگونگی عدم شکل گیری نظم جدید در مکه، مولفه ها و مشخصه های فرهنگی و تمدنی مکه صدر اسلام را به تصویر می کشد. نشان دادن تقابل نظم کهن و نظم جدید در این ام القری، حاصل این تحقیق است.))

واژه های کلیدی: مکه، ساخت قبیله ای، نظم کهن جاهلی، نظم نوین اسلامی، نظارتها، عوامل وضعی، سبیرتیک.

فرضیه

به علت وجود مولفه های فرهنگی و تمدنی ریشه دار و عمیق در مکه، پیامبر(ص) نتوانستند باورها و فرهنگ اسلامی را به سطوح بالای اجتماع قبیله ای مکه برسانند. روسا، شیوخ و بزرگان و متولیان کعبه، به ندرت و به سختی و دیر اسلام آوردند و بعضا با حفظ پایگاه اجتماعی خود، به عنوان هادیان، مطلعان و روسای نظم کهن، در مکه باقی ماندند. پیامبر(ص) برای ایجاد فرهنگ مسلط اسلام، در راس نظام جامعه، به یثرب مهاجرت کردند.

سئالات:

- 1- چرا فرهنگ اسلامی نتوانست در مکه به مرحله یا سطح نمادها و باورهای جامعه برسد؟ (یعنی به قسمت بالای مراتب سبیرتیک). (2)
- 2- فرهنگ سازان در مکه چه کسانی بودند و از کدام کالاهای فرهنگی ارتزاق می کردند و یا به تعبیر دیگر، مجموعه فرهنگ حاکم بر عصر جاهلی، از کدام منابع ارتزاق می کرد؟
- 3- چگونه و از چه راه هایی فرهنگ جاهلی در مکه، در برابر فرهنگ اسلامی، از خود دفاع کرد و تغییر نیافت؟

نگاهی به ویژگی های نظم کهن در مکه

تاریخ و جغرافیای مکه را می شناسیم. این شهر در حجاز، ناحیه ای بیابانی و لم یزرع، محصور در کوههای سیاه رنگ و جزوی از تهامه است. مورخان و جغرافی دانان نام های مختلفی را برایش شمرده اند: مکه، بکه، ام القری، (3) مکورابا، (4) عموما، محققان بنیاد جامعه و مدنیت مکه را از زمان حضرت ابراهیم(ع) (1900 یا 2100 ق.م) در نظر گرفته اند. حضور تاریخی ابراهیم(ع) و بنیاد مجدد کعبه در این ناحیه و حفر چاه زمزم (و یا پدید آمدن آن بر اساس قرآن) قبایل متعددی را از شبه جزیره، به سوی این سرزمین سرازیر ساخت. (5) بعدها از فرزندان اسماعیل(ع)، قبایل متعددی پدید آمدند که تا قبل از ورود عمالقه و جرهم و خزاعیان امور محدود شهری، نظیر تولید کعبه را به عهده داشتند. (6) آیین نیایش حاکم بر مکه، تا غلبه قبیله خزاعه دین توحیدی ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) بود. از بین قبایل متعددی که به جای فرزندان اسماعیل، بر مکه مستولی شدند، خزاعه از جهتی اهمیت دارد. گفته شده با غلبه خزاعیان، بت پرستی در مکه جای آیین ابراهیم را گرفت و قبیله خزاعه، متولی کعبه شد. (7) تا زمان قدرت گرفتن قصی بن کلاب، از بنی عدنان (از نسل اسماعیل(ع)) امور شهر مکه، در دست خزاعه بود.

به نظر ما می توان، قصی بن کلاب را بنیان گذار زندگی نوین مدنی در مکه، عنوان کرد. درباره چگونگی تسلط وی بر مکه، گزارش های متعددی بیان شده است، (8) که بررسی آن ها از حیطه این گفتار بیرون است. آن چه مهم است پیروزی بنی عدنان بر خزاعیان و اقتدار مجدد فرزندان اسماعیل(ع) و نیز خدمات و سنن و روش هایی است که قصی، با اقتدار تمام در مکه متداول کرد و تا عصر اسلام، پای برجا ماند. گفته اند، قصی قبایل پراکنده مرتبش را جمع کرد و به حریم مکه آورد، در جهت ترتیبات زندگی شهری و امور مربوط به تولید کعبه و حجاج که مهم ترین امر زندگی مکیان محسوب می شد، قصی کارهایی نظیر: سقایت (آب دادن به حجاج)، حجاب (سدانت یعنی: پرده داری و حفظ و نگهداری خانه خدا و کلیدداری آن) قیادت (فرماندهی و رهبری جنگ ها) - لول (سنت حمل پرچم در جنگ) را انجام داد، و دارالندوه را برای تصمیم گیرهای مهم قبایل تأسیس نمود، که گامی مهم در جهت ایجاد نظم و قاعده در شهر مکه بود. (9) نظم اجتماعی، که قصی پایه گذار آن بود، تا عصر بعثت در مکه متداول بود و یکی از ویژگی ها و امتیازات مهم آن جامعه به شمار می رفت.

غیر از دارالندوه، از دیگر نشانه های زندگی مبتنی بر نظم و قاعده در مکه، وجود پیمان ها و سوگندهایی بود که اعراب بدان ها متوسل می شدند تا بر سر موضوعی توافق کنند و یا موضوعی (امری) را رد یا ترک نمایند. حلف و تحلیف نشانه ای از همین پیمان هاست. در دوران قبل از اسلام، پیمان های معروفی چون: حلف الفضول را در نزد مردم مکه سراغ داریم، و پس از ظهور اسلام، در سال هفتم بعثت، مشرکین مکه پیمانی مبنی بر قطع ارتباط با بنی هاشم منعقد ساختند. نگارش این پیمان نامه و آویختن آن بر دیوار کعبه، نشان گر دو واقعیت بود:

(1) پابندی به اصول و مقررات مکتوب و رواج خط و کتابت و کاربری آن در میان قبایل، یا حداقل درمیان خواص قوم.

2) استفاده از تقدس مکانی کعبه، برای استحکام بخشیدن به این پیمان نامه. البته نگارش نام خدا (الله) بر بالای متن پیمان نامه، نیز قابل توجه است.

به لحاظ اقتصادی، شهر مکه در موقعیت ممتاز تجاری قرار داشت. این شهر، مسیرهای تجاری هند و یمن و شام را به یکدیگر پیوند می داد. در آستانه ظهور اسلام، اهمیت تجاری این شهر دو چندان گشته بود، زیرا بسیاری از ثروتمندان مکه و حتی برخی از زنان متمول این شهر، به کار تجارت اشتغال داشتند.

از زنان تاجرپیشه قریش، کسانی مانند: خدیجه بنت خویلد، هند همسر ابوسفیان، و مادر ابوجهل را می توان نام برد. (10) و مردان توانگر و تاجر نیز کسانی مانند: ابوسفیان بن حرب، ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عقبه و شیبه، امیه بن خلف، ابولهب و عباس بن عبدالمطلب بودند. (11) در امر تجارت، کار عرب قریش چنان رشد یافته بود، که برای بازاریابی و خرید و فروش در سایر سرزمین های همجوار و امنیت تجاری بازرگانان عرب، هاشم جد پیامبر اکرم(ص) با پادشاهان و امرای منطقه، تماس حاصل نموده بود و امان نامه هایی از ایشان گرفته بود. این امان نامه ها، با نام های عصف یا حبل و یا ایلاف معروف بودند. (12) با کسب چنین امنیتی، مکه کانون سرمایه و ثروت شد و کالاهای بسیاری از شام و یمن به این ناحیه می رسید، و در بازارهای قریش به فروش می رسید. بازارهای معروف قریش، عکاظ، ذالمجاز و مجنه بودند. (13) در آستانه ظهور اسلام، یکی از پدیده های نکوهیده، که حاصل همین رشد و رونق تجاری بود، ربح و رباخواری در مکه، توسط توانگران و تاجر بود که قرآن و پیامبر اکرم(ص) به شدت آن را مورد سرزنش قرار دادند. (14) در منابع به مصنوعات مکه کمتر اشاره شده است. برخی از منابع، مصنوعات محدودی، چون: پشم ریزی و بافتن آن، دباغی پوست و ساخت کفش و مشك را عنوان کرده اند. (15) با این تولیدات اندک، گویی وجود کعبه و موقعیت زیارتی و تجاری آن برای مکیان، کافی بوده است. (16)

مولفه های فرهنگی عرب مکه، حول دو محور عمده، قابل تبیین است: یکی دین و دیگری ز بان. دین اکثریت مردم مکه، بت پرستی بود. اما به نظر می رسد، احترام آن ها به بت ها به خاطر آفرینندگی و بی نیازی بت ها نبود، بلکه به خاطر قدردانی و تکریم سنن اجداد ایشان بود. عرب، صفاتی چون خلقت، وحدانیت و بی نیازی برای بت ها قابل نبود، بلکه هر بت، عاری از خواسته ای بود که او در دل داشت: بتی برای باران، بتی برای تولید مثل، بتی برای فراخ شدن روزی. اگر به داستان ترویج بت پرستی، توسط عمرو بن لحنی از قبیله خزاعه، توجه نماییم، همین خواص را می یابیم: قوم عمالقه به عمرو گفتند: ما این سنگ ها را تکریم می کنیم، تا به ما باران و پیروزی بر دشمن را دهند و عمرو به همین جهت بتی از آن ها گرفت و به مکه آورد و مکیان را تشویق به تعظیم آن ها کرد. (17) و داستان دومی که از روی آوردن مکیان، به بت پرستی آورده اند، نیز موید ظن ماست. نوشته اند، فرزندان اسماعیل که زیاد شدند، از مکه به بیرون از شهر مهاجرت کردند و هر يك از آن ها سنگی از حرم برد، تا آن سنگ ها را به جای کعبه طواف کنند. به مرور زمان، فرزندان آن ها سنگ ها را به جای طواف کعبه پرستیدند. (18) گذشته از، افسانه گونه بودن چنین روایت هایی، نکته پر اهمیت در تاریخ دینداری مکیان، چرخش ایشان از یکتا پرستی معقول، به سوی بت پرستی نا معقول است. متأسفانه منابع روشنی از دوره جاهلیت در اختیار نداریم، تا به وضوح دریابیم، چه تغییری در تفکر و بینش عرب به وجود آمد، که آن ها آیین ابراهیم(ع) را گذاشتند و به ورطه بت پرستی افتادند. این موضوع قابل قبول نیست که عمرو بن لحنی توانست، به سادگی دین مکیان را تغییر دهد، چون می دانیم، دین و دینداری از جمله ویژگی های شخصیتی و روانی هر فرد است، و تغییر آن به سادگی امکان ندارد. پیامبر(ص) پس از سیزده سال ابلاغ آیات روشن، و نوع زندگانی خودشان که مبین رفتار فردی دین دار بود، نتوانستند به طور کامل دین مکیان را تغییر دهند، چگونه لحنی با آوردن يك بت، ایشان را به وادی بت پرستی انداخت؟ به هر صورت گذشته از تشکیك ما در کار انفرادی لحنی، که با وضعیت روحی عرب و تعصبات او نسبت به آیین اجدادی محال می نماید؛ سفر وی به شام و دیدار اعمال عمالقه، نشان دهنده دو نکته است:

1) مرادوات مکیان (از سال ها قبل از ظهور اسلام) با نواحی مجاور، از جمله شام که منجر به اخذ فرهنگ و تمدن می گشت و این عقیده، درست، مخالف عقیده برخی از محققان است که جامعه مکه را تا ظهور اسلام، جامعه ای بسته معرفی می کنند. نمونه های متعددی از این قبیل مرادوات را سراغ داریم: عبدالمطلب بر اثر تماس با ملوک یمن، روش خضاب کردن را آموخت و به مکه آورد و متداول کرد. (19) و این که اعراب مکه، چندی قبل از ظهور اسلام، از کاهنان و یهودیان خارج از مکه شنیده بودند که پیامبری به نام محمد(ص) ظهور می کند و آن ها به طمع افتاده و نام پسران خود را محمد می نهادند. (20) و کسانی از متمولان قریش که چون ایرانیان، زندگی اشرافی برای خود ترتیب داده بودند، آشپز و غذای ایرانی و خنیاگر داشتند. (21)

2) عرب ها به بت ها به منزله ابزاری می نگریستند، برای رسیدن به نیازهای دنیایی خویش: طلب باران، یآوری و استعانت از آن ها در وادی، پیروزی بر خصم و نزدیک کردن آن ها به خدا. (22)

از سوی عده ای از محققان عنوان می گردد که، قریش در حوزه دیانت جاهلی (بت پرستی) و حمایت از آن، منافع و امتیازهایی داشتند و از جمله آن امتیازها، حفظ تولیت کعبه به عنوان معبد بت ها بود، که افراد بسیاری را از اقصی نقاط شبه جزیره، به آنجا می کشید و ایشان اموری چون: فروش اولین جامه حج، اغذیه و بازارها را در اختیار داشتند. (23) البته در منفعت طلبی قریش شکی نیست، اما آیا قبل از بت پرستی، با فرض وجود آیین ابراهیم(ع) در مکه، همین امتیاز، نصیب ساکنان مکه نمی شد؟ و آیا قریش از این ویژگی مطلع نبودند و هم چنین پس از ابلاغ وحی و حضور مسلمانان، آیا به این مهم پی نبردند، که با فرض وجود الله واحد نیز می توان همان امتیازات را به دست آورد؟ در این صورت علت مخالفت های آن ها با نبی(ص) چه بود؟ به نظر می رسد، موجه ترین دلیل این است که قریش، به بت پرستی به عنوان آیین نیاکان پابند بود، و بارها در جواب پیامبر(ص) عنوان کردند: ما بت های سنگی را خالق خود نمی دانیم و بت ها را می پرستیم برای این که ما را به خدا نزدیک کنند. (24) و نیز در مجادلات لفظی با پیامبر(ص)، پیوسته از او می خواستند تا از دین آبا و اجداد آن ها انتقاد نکند. (25) علاوه بر بت پرستان، تعدادی حنیف، که به آیین ابراهیم(ع) وفادار مانده بودند، نیز در مکه حضور داشتند. وجه مشترک حنیف و بت پرستان، تکریم و تعظیم کعبه بود، هر يك به علتی و با باور و ایمانی خاص. برخی از حنیفان که در منابع از آن ها یاد شده است، عبارتند از:

امیه بن ابوالصلت, ورقه بن نوفل, عبیدالله بن جحش, زیدبن عمرو بن نفیل و قس بن ساعده. (26)

نمودار روند یکتا پرستی و بت پرستی مکیان در ایام تاریخ تا فتح مکه

- 631 میلادی فتح مکه و برقراری

آیین توحیدی

- 623 میلادی هجرت به مدینه

- 610 میلادی ظهور (مبعث

نبی)

- 570 میلادی تولد پیامبر (ص)

- 400 میلادی تولیت مجدد نبی

اسماعیل بر مکه توسط قصی

- خزاعه ترویج بت پرستی می

نمایند و مکیان به بت پرستی

روی مسأورند

- حضور مهاجرین یمنی که بت

پرست بودند

- قبیله جرهم

- ابراهیم 2100 یا 1900 ق.م

کعبه را تعمیر می کند و آیین

یکتاپرستی را رواج می دهد.

- نوح 2500 ق.م. مکیان

هنوز یکتا پرستند و طوفان نوح

منجر به ویرانی کعبه می شود

- از زمان آدم 4500 ق.م به

استناد آیات قرآن و احادیث

داستان های عرب, مردم ساکن

مکه یکتا پرست بودند و خانه

کعبه را آدم بنا نهاد.

روی آوردن انفرادی مردم به دین حنیف

631. 623. 610. 570. 400. حضور خزاعیان ایام بت

پرستیمکیان

زبان

یکی از ویژگی های فرهنگی هر ملتی داشتن زبانی غنی است, و غنای زبان, در شعر که مادر هنرهاست نهفته می باشد. وضعیت زبان قریش از این جنبه ممتاز بود. کلا شعر و شاعری چنان, جایگاه والایی نزد عرب داشت که برای ظهور هر شاعر, اعراب جشن می گرفتند و به یکدیگر تبریک می گفتند. معروف است که اعراب جز در سه مورد, به هم تبریک نمی گفتند: تولد يك پسر, ظهور يك شاعر و یا زادن يك مادیان. (27) از شعرای معروف عرب: شنفری ازدی و همکار غارتگرش تابط شرار, ورقه بن نوفل, ابوطالب, زیاد اعجم, عتبه بن ربیع, فاطمه دختر خربش, فکیمه, هند همسر ابوسفیان (که اشعاری دارد), و همسر ابولهب را می توان نام برد. (28) هر ساله در مشهورترین بازارهای عرب, یعنی عکاظ, منجه و ذالمجاز که در انحصار قریش بود, شعرا و خطیبان با شیوه های مختلف, برای همگان شعر و خطابه می گفتند. عده ای از محققین, معتقدند این بازارها در وحدت بخشیدن زبان ها و ترویج يك زبان, که همان زبان قریش بود, نقش بسزایی داشتند. (29) این زبان در ساخت لقب, کنیه, ضرب المثل و حکایات نیز, بی نظیر بود. وجود صفات و القاب متعددی که اعراب, برای اشخاص در نظر می گرفتند, هم نوعی سرگرمی برایشان بود و هم نشان دهنده هوش آن ها در زبان آوری. از آن جمله است القاب گوناگونی که برای زنان صاحب اولاد پسر دارند: ام البنین, ام ولد, سعدالعشیر و بنت سعد. (30) و القاب کسانی مانند: قصی که نامش زید بود, عبدالمطلب که نامش شیبه بود, هاشم که همان عمرو بود, ابوبکر لقب عتیق داشت, ابوجهل که نامش ابوالحکم بود, اسماء دختر ابوبکر را ذات النطاقین گفته اند, مدرکه همان عامر, طانجه همان عمرو بود و... (31) برای درک الفاظ و معانی عربی, قرآن و آیات آن, کتاب مقدس کفایت می کند. الفاظ عربی, با روح کلام الهی آمیخته و معجزه ای خلق کرده که همانا برای اثبات حقانیت رسولش نزد خلق بس است. (32)

علوم, معارف و رسوم عرب

علوم و معارف عرب، بسیار ساده و کاربردی بود. علم آن‌ها در کهنانت، طبابت، قیافه شناسی، فراست، کمی حساب و کتاب و تجارت و علم سما و افلاک، نسب شناسی، تاریخ و شعر خلاصه می‌شد. (33) از رسوم عرب، یکی رسم حفظ ماه‌های حرام بود. این رسم به نوعی به قاعده و نظم شهر مکه یاری می‌رسانید. در این ماه‌ها جنگ‌های قبیله‌ها متوقف می‌شد و از سرتاسر شبه جزیره، برای حج و حضور در بازارها مآمدمند. دقت و مراقبت قریش، در حفظ ماه‌های حرام و جلوگیری از جنگ و خونریزی در حرم امن کعبه، نشانگر تعصب آن‌ها در، صیانت از رسوم اجدادی بود. صفاتی که اعراب بدان متصف بودند عبارتند از: وفای به عهد، تعصب به قبیله و عشیره، جوانمردی و سخاوت، میهمان‌نوازی، شجاعت و بیعت. (34)

حاصل سخن: مکه در صدر اسلام، ویژگی‌های متعدد یک نظام را یافته بود، جامعه مکه، بر بنیاد خانواده، عشیره، قبیله و وحی استوار بود. اقشار متعددی، چون تجار و بازرگانان، شعرا و خطبا و بردگان و ضعفا با پایگاه‌های اشرافی و غیر اشرافی، در این شهر وجود داشتند. مکه دارای مهتر و رئیس بود، مجلس شیوخ یا دارالندوه برای تصمیم‌گیری داشت. بیعت روشی مهم برای اخذ تصمیمات شهری بود. پیمان‌نامه داشتند و نیز اصل حکم قرار دادن اشخاص، از اصول مورد اتفاق قریش برای پایان دادن به منازعات قبیله‌ای بود. در ماجرای نصب حجرالاسود، نمونه‌ای از این نوع حکمیت‌ها را می‌یابیم.

در حوزه نظام اقتصادی، تجارت و برگزاری حج، منبع درآمد این شهر بود. و هر یک متولیان مخصوص داشتند. قبایل قریش جزو متمدن‌ترین و با اعتبارترین قبایل مکه بودند. مشاغل مربوط به امور حجاج و کعبه در دست ایشان بود. ضمن آن‌که، تجار معتبر نیز، عموماً از قریش بودند.

در حوزه نظام فرهنگی، مکه شهری دینمدار بود، به واسطه وجود کعبه و سنن باقی مانده از آیین ابراهیم(ع) و بت‌هایی که در آن جا نگهداری می‌شد، از دیرباز مورد توجه قبایل متعدد جزیره العرب بود. قریش علاوه بر اختصاص تولی کعبه و حفاظت و نگهداری از بت‌ها و جمع‌آوری نذورات و برقراری و ترتیب همه ساله حج و طواف کعبه، متولی امور مذهبی مردمان مکه و شبه جزیره نیز بود. در بعد دیگر، مولفه فرهنگی یعنی زبان، در صدر اسلام یک زبان غنی به نام زبان مضر (قریش) در مکه حاکم بود، که بدان شعر، خطابه، داستان و افسانه و تمثیل را بیان می‌نمودند و همین زبان بود که، با آن مشرکین علیه مسلمین، به احتجاج غیر منطقی و غیر عقلی می‌پرداختند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق می‌توان ادعان داشت مکه در صدر اسلام نظم یک جامعه در ابعاد سیاسی - اقتصادی و فرهنگی را دارا بود.

واکنش‌های مشرکین در قبال پیام اسلام با اتکا بر داشته‌های فرهنگی و تمدنی عهد جاهلیت

در مدت سیزده سال تبلیغ پیام الهی، مشرکان در مقابل تبلیغ اسلام، واکنش‌های منفی نشان دادند، و چنان مسیر را به بن بست کشاندند، که پیامبر(ص) به یثرب، مهاجرت کردند. با علنی شدن دعوت اسلام، مشرکین ابتدا به استهزا پیامبر(ص) پرداختند، اول بار ابولهب در ماجرای دعوت خویشان، نبی(ص) را استهزا کرد. تواریخ، اشخاص متعددی را نام برده‌اند که پیامبر و آیات را بیهوده می‌شمردند و به تمسخر متوسل می‌شدند: ابولهب و همسرش، ابوجهل، عاص بن وائل، حارث بن طلطله، اسودبن مطلب و اسودبن عبدیغوث. (35) ناراحتی پیامبر(ص) از عمل آن‌ها و نزول آیات متعدد، در رد و تقبیح ایشان و دعوت پیامبر(ص) به صبر و مقاومت، دشمنی عمیق این افراد را با پیامبر(ص) آشکار می‌سازد. (36)

استفاده از حربه تهمت و دروغ بستن به پیامبر(ص)، شیوه دیگر مشرکان بود، و این در حالی بود که خود مشرکان، چنین تهمت‌هایی را باور نداشته و اقرار به امین بودن پیامبر داشتند. (37) آنچه بیش از همه، پیامبر(ص) را می‌رنجانید افترا به دروغ بود که ابولهب به پیامبر نسبت می‌داد. و هر گاه پیامبر مردم را به سوی خویش فرا می‌خواند، ابولهب می‌گفت: ((ای مردم این جوان برادر زاده من است و بسیار دروغ‌گوست از او بر حذر باشید)). (38)

سوره مسد، برای کوتاه شدن اعمال سخیف ابولهب نازل شد. شیوه دیگر مشرکان، روی آوردن به ابوطالب، بزرگ بنی هاشم بود، آن‌ها سه بار نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند تا پیامبر(ص) را نصیحت کند، تا از نکوهش بت‌ها دست بردارد. اما هر بار ابوطالب، پیامبر(ص) را مصمم یافت و مشرکان راه بجایی نبردند. (39) از سخافت‌های رفتار و افکار مشرکان یکی هم آن بود که در مرتبه سوم، عماره پسر ولید را بردند، تا به ابوطالب ببخشند و به جای وی محمد(ص) را بگیرند و بکشند(40)!!!

در واکنش‌های فکری و فرهنگی قریش نسبت به اسلام دو مسئله را می‌توان تفکیک کرد:

- 1) استفاده از حافظه تاریخی قوم، در مبارزه با پیام الهی و شعر گویی.
 - 2) پرسش و حجت‌خواستن از پیامبر(ص)، برای آزمودن توانایی او.
- در قسمت اول، نضرین حارث، فعال بود. او داستان‌ها و روایاتی را از ملوک ایران و روم و رستم و اسفندیار، برای مکیان می‌خواند تا توجه ایشان را به خود جلب کند و در این راه مشرکان، قرآن را اساطیر الاولین خواندند(41) و سوره‌ها و آیات متعددی، در رد گفته‌های نضر نازل شد. (42) و کسانی چون همسر ابولهب زبان به هجویه و شعر گشودند، تا پیامبر را بیازارند و پیام وی را رد کنند. و حتی همسر ابولهب نام پیامبر را مذمم گفت، بر جای محمد(ص). (43) در قسمت دوم، مشرکان از پیامبر(ص) دلایل دیگری خواستند نظیر: زنده کردن قصی کلاب، فرو فرستادن آب فراوان از کوه‌های مکه و آوردن فرشته‌ای از آسمان، تا بر صدق رسالت او گواهی دهند. (44) و هم چنین برای طرح پرسش‌های علمی، نزد احبار یهود ساکن یثرب رفتند و آن‌ها سه سوال طرح کردند و گفتند: که اگر محمد(ص) بدان‌ها پاسخ دهد، نبی حق است؛ درباره اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح. که در هر سه زمینه آیات سوره‌های کهف و اعراف نازل شد. اما مشرکان ایمان نیاوردند. (45) اتهام دیگری که به پیامبر(ص) نسبت دادند، سحر بود. (46) مشرکان تصمیم گرفتند، تا در موسم حج، زوار را از پیامبر(ص) دور کنند بنابراین تصمیم گرفتند، او را دیوانه، شاعر، ساحر و کاهن بخوانند، جالب این‌که ولیدبن مغیره که عاقل‌ترین فرد در بین مشرکان بود، هر یک از اتهامات را به

دلایلی رد کرد: ((اعمال وی به دیوانگان نماند)) و مردم باور نخواهند کرد و یا ((سخن او به کاهنان نماند، سخن وی به وزن شعر نیست و عرب موازین شعر می دانند، و چون سخن او بشنوند و به هیچ وزن شعر راست نیاید دانند که وی شاعر نیست)). وی با اتهام سحر بودن کلام محمد(ص) بدان دلیل موافقت کرد که بگوید: ((سحر بفعل است)) که وقتی مردم بشنوند، فرزند از مادر و پدر جدا می گردد و مادر و پدر از فرزند دوری می جویند و... با دلایلی که ولید آورد، می توان فهمید، مشرکان، به اعجاز کلام الهی باور داشتند. اما سعی می نمودند آن چه را که با شنیدن آیات الهی در اذهان مردم مکه روی داده بود، به حساب سحر بگذارند. (47) مشرکان تصمیم به تطمیع پیامبر(ص) گرفتند. عتبه نزد پیامبر رفت و از جانب قوم، وعده ثروت، ریاست و سلطنت به ایشان داد. اما پیامبر، در پاسخ، آیات سوره فصلت را برای او خواند، حال عتبه دگرگون شد و در بازگشت، متوجه، دگرگونی او شدند، خود عتبه اقرار کرد، این سخن محمد(ص) نه شعر، نه سحر، نه سخن کاهنان، نه سخن افسونگران و دروغزنان است. (48) اما باز هم ایمان نیاورد. واکنش نهایی مشرکان برای دفاع از آیین خویش و مقابله با رشد اسلام، استفاده منفی از قدرت بود. آن ها به زور متوسل شدند و اعمالی مانند آزار و شکنجه مسلمانان ضعیف و فقیر را پیشه کردند: بلال، عامر بن ضهره، خباب بن ارت، زبیره، نهدیه، یاسر، سمیه و عمار. (49) حصر سه ساله بنی هاشم در شعب ابی طالب و عدم تعامل اجتماعی و اقتصادی با آن ها، که در سال هفتم بعثت، روی داد نشانگر قدرت و اعتبار قریش بود. عدم حمایت گسترده قبایل و مردم مکه از بنی هاشم، نمایانگر عدم رشد و گسترش عمیق فرهنگ اسلامی در بین مکیان بود. (50) در نهایت مشرکان، در آستانه هجرت پیامبر(ص) به یثرب، نقشه قتل پیامبر(ص) را کشیدند، اما موفق نشدند. پیامبر(ص) به مدینه رفت و مشرکان علی(ع) را در بستر او یافتند. (51)

تبیین متغیرهای ساختاری(52) در نظام مکه و نظامی که پیامبر، قصد تکوین آن را داشتند

تبلیغات پیامبر(ص) برای ترویج توحید و جایگزین کردن خدای یگانه، که هستی بخش همگان است و نعمت را بر همه یکسان تمام می گرداند، عنوان کردن برادری دینی و برابری ذاتی انسان ها، به جای تعصبات و قشری گری قبیله ای و اشرافی که در همین مسیر منتهی به امت واحده اسلامی، می گشت از جمله ویژگی های عام نزول وحی، برای اعراب بود. اعرابی که بر مبنای ویژگی خاص گرای، نه تنها هر قبیله، بلکه هر عشیره و خانواده برای خود، بتی ساخته بود و تعظیمش می نمود. در چهار چوب زندگی قبیله ای، محصور بود و با تعصب، پیوندهای قبیله را حفظ می کرد و به چیزی می اندیشید و ارج می نهاد که متعلق به خودش یا قبیله اش بود و یا به نوعی با آن پیوند داشت. اجداد و نیاکان، عشیره و قبیله و بت برای او مهم بود و اگر ((ما)) به عنوان سنگ بنای گروه در میان ایشان شکل گرفته بود، از حد قبیله فراتر نمی رفت. بدین سبب هیچ گاه، یکسانی فرهنگی و اجتماعی، در شبه جزیره شکل نگرفته بود. برای عرب مهم نبود که بت پرستی، موجب انشقاق فکری پیکره واحد جامعه می شود. رباخواری، نوشیدن مسکرات، بعضا کشتن دختران و قمار... اخلاق را فاسد می کند. زیرا به تعبیر جامعه شناسان، ماهیت این ها برایش اهمیت داشت نه دستاورد آن ها. پیوند عرب با بت ها از روی علقه و باورهای بی ارزش و میراث گرایی بی محتوای بدون تأمل و اندیشه است. صرف وجود چنین ابزار و مولفه هایی در نزد اجداد قبیله حضور و حفظ و دفاع از آن را توجیه پذیر می کرد. حال آن که پیام قرآن و رسالت پیامبر(ص) که بر پایه تعقل و استدلال محض بود، اعراب را به تفکر، در عمل بت پرستی فرا می خواند، به ایشان تذکر می داد که بت قدرت خلق، میراندن، زنده گردا نندن ندارد، هیچ سود و زبانی ندارد. (53) و بارها از فاسد شدن فکر و ایمان و جامعه، بر اثر رباخواری و نوشیدن مسکرات و قماربازی، سخن می راند. نوع ارتباط پیامبر(ص) با هر فرد مکی مومن، از ویژگی خاصی برخوردار بود. در جامعه مومنین، پیامبر با علی به گونه ای ارتباط داشت و با سلمان و ابودر به گونه ای دیگر. رفتار پیامبر با عمر و ابوبکر و با برخورد ایشان با اسامه و زید تفاوت می کند. و همین رفتار و نوع نگاه ویژه پیامبر نسبت به پیروان است که ما امروز پس از گذشت قرن ها افراد مومن صدر اسلام را از یکدیگر باز می شناسیم. جایی که پیامبر(ص)، ابودر و سلمان را از اهل بیت خویش می دانند و علی(ع) را برادر و وصی خویش می نامند. ارتباط و پیوند پیروان، با پیامبر(ص) مانند ارتباط آن ها با رئیس قبیله نبود. هیچ عصیبت و وفاداری متعصبانه ای میان پیروان و پیامبر(ص) وجود نداشت، بلکه پیامبر، رهبری بود که مریدانی داشت. صداقت، رفتار توأم با خلوص، برقراری مساوات، ساده زیستی و عدم تکبر و تجمل در رفتار و منش نبی(ص) بود، که پیروان را به او متمایل می نمود. غیر از خاصیت های وحی و رسالت، که جنبه هایی خاص به شخصیت او می بخشید؛ او امین قوم خود بود. حال آن که شیخ قبیله برای اعضا قبیله، پدر بود، ریاست تام داشت، افراد از او پیروی می کردند و تابع محض بودند. گفته شده در پذیرش و یا رد اسلام نیز به رئیس قبیله، توجه داشتند، تا وقتی آن ها مسلمان نمی شدند، افراد عادی نیز ایمان نمآوردند. پیامبر(ص) قصد ایجاد جامعه ای را داشتند که در آن، ضوابط حاکم باشد. وابستگی های عاطفی و احساسی در این جامعه باید کم رنگ باشد، زیرا واکنش عاطفی از ویژگی های نظام قبیله ای بود. همین ضابطه گرایی پیامبر(ص) بود، که پیوندهای کور را در حرکت نبی(ص) نابود کرد، در نظر او هیچ تفاوتی میان سیاه حبشی و سید قریشی وجود نداشت. آن چه ارزش و اهمیت بین این دو را مشخص می کرد تقوی بود، (54) نه نزدیکی و خویشی با پیامبر و یا هم قبیله و هم عشیره بودن با وی و همین اصل، توده های زیادی از اقشار فقیر و بدون عشیره و قبیله را به عرف پیامبر(ص)، جذب کرد. در انتها می توان چنین نتیجه گرفت، که در میان عرب قبل از اسلام، خاص گرایی، ماهیت شئی و واکنش عاطفی (رابطه گرایی) و پخش(Diffusion) از مشخصات روابط اجتماعی بودند. که این ها مشخصات روابط اجتماعی کمونو هستند، و پیامبر(ص) عام گرایی، دستاورد شئی، ضابطه و ویژگی را جایگزین نمودند، که از مشخصات جامعه سوسیو است. یعنی به تعبیر جامعه شناسان، ایشان می خواستند جامعه کمونو مکه را، تبدیل به جامعه ای سوسیو کنند، کاری که در مدینه عینیت یافت.

بررسی کار کردهای نظام جامعه مکه در آستانه ظهور اسلام:(55)

1) adaptation یا سازگاری: نظام فرهنگی و اجتماعی که بر مکه صدر اسلام حاکم بود، با وضعیت موجود در افکار و اعتقادات مردم شبه جزیره، و حداقل حجاز و تهامه سازگاری داشت، هیچ قدرت اقتصادی و فرهنگی، برتر از آن چه در مکه حاکم بود، در بخش مرکزی عربستان وجود نداشت. تا آن چه را در میان مکیان می گذشت، به چالشی جدی بکشاند. محیط بیرونی مکه، مملو همان فرهنگ شرک و خرافه پرستی بود. و چه بسا بر اثر تعاملات فرهنگی میان این دو محیط، بسیاری از داده های فرهنگی، نیز مبادله می شد. مانند افکار کاهنان درباره جن و غول ها، و استفاده از فکر آن ها برای حکمیت میان مکیان. در آستانه ظهور اسلام، به واسطه روابط محدود اقتصادی و اجتماعی مکیان با ایرانیان و رومیان و یهودیان مدینه، پاره ای شک و تردید و انفعال فکری، نسبت به اعتقادات جاهلی، در اشخاص محدودی پیش آمده بود که در تواریخ می خوانیم که آن ها از دین اجدادی دست کشیدند و به مسیحیت و حنفیت و... روی آوردند. به غیر از این حرکت محدود، تا قبل از ورود اندیشه های اعتقادی اسلام، هیچ شکی در دل مشرکان، نسبت به اعتقاداتشان به وجود نیامده بود.

2) دستیابی به هدف: اهداف متعدد نظام حاکم بر مکه مشخص بود. مکیان نه قصد تصرف سایر کشورها را داشتند و نه داعیه تسلط بر کل قبایل شبه جزیره را. در کنار مکه، سرزمین کوچک طائف با سران و مهتران خود، مستقل از مکه زندگی می کردند، و فقط بر پایه تحالیف قبیله ای با مهتران و قبایل مکه رابطه داشتند. هدف مکیان، حفظ شرایط و امتیازات اعتبار بخش بر قریش بود. مانند پایگاه اشرافی آن ها و تولید کعبه که به این پایگاه برتری می بخشید. می دانیم که مکیان برای حفظ تولید کعبه، در طول تاریخ جنگ های متعددی انجام داده بودند. کسب ثروت از راه تجارت و حفظ میراث اجدادی نیز از نظر قبیله، از مهم ترین اهداف بود.

3. انسجام و یگانگی (یکپارچگی integration): سیستم قبیله، این ویژگی را داشت که در رفتار افرادش نسبت به یکدیگر و نسبت به قبیله و سایر قبایل، یکپارچگی ایجاد می کرد، و آن ها به سبب همین وابستگی به قبیله در برابر تغییرات و اختلالات به صورت یکپارچه واکنش نشان می دادند. فرهنگ حاکم بر قبیله، جهت دهنده این رفتارها و انسجام بخش این نظام بود. در جریان ورود اعتقادات اسلامی نیز، افراد قبایل به سبب وابستگی های متقابل نسبت به هم، از پیکره اصلی جدا نشدند و در مسیر انتخاب راه نوین و اعتقادات کهن، راه دوم را برگزیدند.

4. حفظ الگوی فرهنگی: در شهر مکه یک نظام فرهنگی مسلط وجود داشت، شامل سنت ها، دین، اخلاق و آداب و رسوم و... که مجموعه ارزش های این نظام را تشکیل می دادند و هر قبیله و فردی نسبت به این ارزش ها پایبند بود، و قبیله ای که مهترانش و یا اعضایش به نوعی، بهتر و بیشتر این نوامیس را ارج می نهاد و یا مدافع آن بود، تا جایی مشروعیت می یافت، که حکم ریاست فائقه بر سایر قبایل را نیز بدست می آورد.

آیا نظام جامعه مکه، تعادل داشت؟ (56)

زمانی می توانیم یک نظام را دارای تعادل بدانیم، که هیچ تغییری در آن صورت نگیرد، و حیات این نظام به صورت پایدار ادامه یابد. آن چه در طول قرن ها بر مکه حاکم بود، خصوصاً پس از رواج بت پرستی، پایداری و تعادل را نشان می داد. هیچ تغییر بیرونی و درونی در آن نظام رخ نداده بود. نه نمادهای دینی ایشان تغییری عمده یافته بود و نه ارزش ها و سنن آن ها. در ابعاد معرفتی، اعراب ساکن مکه، پابندی خود را بر معارف جاهلی و بعضاً خرافی و معارف ابتدائی خویش حفظ کرده بودند، و این در حالی بود که حداقل عربستان از دو سمت، با تمدن های معروف و بزرگی مرتبط بود. اصولاً تعادل یک نظام، زمانی بر هم می خورد که بر اثر حضور دو فرایند فعالیت و یادگیری، اعضای جامعه در وضعیت خود، تغییرات مهمی ایجاد کنند. چنین فعالیت هایی را در مکه پیش از ظهور اسلام، سراغ نداریم، از جنبه یادگیری نیز آموزه های دینی و فلسفی ملل دیگر، راهی در مکه نیافته بود، و شناخت های جدید در ابعاد فکری و فرهنگی در میان مکیان بوجود نیامده بود. اگر چه در ابعاد اقتصادی و مادی تا حدودی دستاوردهای سرزمین های دیگر وارد این سرزمین می گردید، اما این ها باعث عدم تعادل در نظام جامعه ایشان نگشت. آن چه به طور دقیق تعادل این نظام را متزلزل کرد، ظهور پیامبر(ص) و ورود اندیشه الهی ایشان بود، که اعتقادات کهن مکیان را به چالش کشید و در طول سیزده سال حضور و تبلیغ در مکه، پایداری و تعادل نظام کهن را بر هم زد، پایگاه اشرافی توانگران را متزلزل کرد و بردگان را با ایشان برابر کرد، برایشان پایگاهی هم سطح آن ها در نظر گرفت و با بیان ملاک های ارزشی نوین، ارزش های حاکم بر آن جامعه را پوچ و تهی از محتوی گرداند.

شناخت وضعیت نیروهای نظام جامعه مکه بر مبنای مراتب سبیرنتیک (Cybernetics)

پیامبر(ص) تصمیم داشتند، در مکه نظامی نوین ایجاد کنند، ایشان در پرتو توحید و بر بنیاد این اعتقاد، تکاثر و کنز، رباخواری، استثمار و بهره کشی و تفاخرات قومی را نفی کردند. با توجه به این مولفه های قرآنی(57) که در سبیره نبی(ص) نیز نمایان بود، می بینیم که ایشان در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در پی ایجاد جامعه اسلامی، در مکه بودند. این ایده، درست مخالف عقیده ای است که عنوان می کند: پیامبر(ص) در مکه نمی خواستند نظام حکومت بنا کنند، بلکه در مدینه این قصد را داشتند و عینیت بخشیدند. می دانیم بنیان های تشکیل هر نظام و حکومتی، مبنای فکری و اعتقادی آن است. به عقیده ما در مکه پیامبر(ص) نیز از همین، سنگ بنای عقیدتی شروع کردند، اما نظام اشرافی مکه به شدت مقاومت کرد. در مکه مجموعه فرهنگی حضور داشت، که سایر نظام ها را تحت نظارت خود داشت. این مجموعه فرهنگی شامل ارزش ها و اعتقادات و سنتی بود که با زبان عربی، تفهیم و تبیین می شد و بقا می یافت، در مقابل اندیشه الهی، تغییر نیافت و پایداری و مقاومت از خودنشان داد، و تا زمان فتح مکه در سال هشتم هجرت، با تعصب بسیار از داشته های خود دفاع کرد و در راه این دفاع، به غزوات مهمی چون بدر، احد و خندق نیز تن داد. اعتقادات اسلامی در روح و روان اشخاص، تأثیر می گذاشت و آن ها را دگرگون می نمود بنابراین افراد بسیاری از این مجموعه جدا شدند و اسلام آوردند و نظام را دچار اختلاف و تنش

کردند. اما فرهنگ اسلام و مسلمانان در مکه به سطح نظارت در کلیت سیستم جامعه نرسید. در آن نظام کسانی بودند که با حفظ موازیت کهن، موجودیت نظام کهن خویش را حفظ کردند. اگر اشخاص مهمی مانند: حمزه، ابوطالب، ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر، عثمان و توانگران و افراد با اعتبار دیگری نیز از آن نظام جدا شدند و نگرششان نسبت به اعتقادات و کلیت فرهنگی حاکم بر مجموعه تغییر یافت، نتوانستند به سطح ریاست و شیخوخت و مهتری جامعه برسند و با نیل به این جایگاه باورها و ارزش های خود را به سطح نظارتی بر کل جامعه مکه برسانند، بلکه بطور قطع از پیکره جدا شدند، و در هنگامه بن بست تبلیغ اسلام و ترویج تفکر نوین، با پیامبر(ص) هجرت کردند. دقت در نمودار ذیل نشان می دهد که: آموزش های اسلامی در شخصیت افراد تغییر ایجاد کرد، اما آن ها نتوانستند برنظام اجتماعی تأثیر بگذارند و به همان ترتیب نظام اجتماعی نتوانست، نظام فرهنگی حاکم را تغییر دهد.

انمودار، نشان دهنده وضعیت نیروها و نظام ها و کارکردهای يك نظام است با تأکید بر مراتب سبیرتیک.

در این جا نقش ((صبر)) بسیار با اهمیت بود. تقابل میان اندیشه نبوی و اندیشه جاهلی در بسیاری از موارد می رفت که تنش موجود را به جنگ و خشونت، میان دو گروه مشرک و مومن در مکه بکشاند. اما نزول آیات متعدد، مبنی بر تحمل و صبر به پیامبر، مسلمانان را از حرکت های تدافعی در برابر مشرکین باز می داشت. نکته دیگر این بود که نیروهای نظارت در مکه هر گونه تغییر را نفی کرده و حتی عوامل تغییر را سرکوب می کردند، و در این مسیر از هیچ حربه ای حتی شکنجه و قتل فرو گذار نمی کردند. این مجموعه فرهنگی حاکم بر مکه به گونه ای علیه اسلام عمل نموده بود که پیامبر(ص) در فتح مکه، با نبخشیدن عناصر مهمی از آن ها (شعر گویان و قصه سرایان..). ریشه های آن را زدند. و حلقه های ساختاری این نظام چنان بود که حتی پس از سال ها تفارق و تقابل که میان مشرکین و مسلمین بود، باز محمد(ص) را امین دانسته و اموال خود را به رسم امانت به دست نبی(ص) حفظ می نمودند. (58) و یا عبدالله پسر ابوبکر، حتی پس از هجرت ابوبکر، در محافل آن ها حضور داشت و اخباری را از آن ها به پدرش گزارش می داد. (59)

نتیجه نهایی

ساخت شهر مکه مبتنی بر نظامی بود که فرهنگ حاکم عصر جاهلی در آن موج می زد. این فرهنگ از منابع زیر ارتزاق می نمود:

1. شعائر دینی باقی مانده از زمان ابراهیم(ع) که با بت پرستی آمیخته شده بود و حول تقدس کعبه می گشت. ضمن آن که تعدادی افراد حنیف بودند که خویشتن را از کلیت مشرک و نفاق جدا می انگاشتند.
2. فرهنگی که قصی بن کلاب در زمینه امور شهری و اجتماعی بنیان نهاد و فرزندانش هر يك بدان اصولی افزودند و حفظ آن فرهنگ، تا صدر اسلام بر عهده فرزندان قصی بود.
3. افتخارات و میراث جاهلی در مولفه های: الف) جنگاوری، رشادت و شجاعت، نسب و حسب و مهمان نوازی. ب) آموزه های جاهلی در زمینه های: شعر، کهنات و پیشگویی، قیافه شناسی و نجوم و بعضا خطابه. در نتیجه حاکمیت اصول فوق بر زندگی شهری میکان، و نظارت این فرهنگ، بر سایر نظام ها، فرهنگ اسلامی به سطح نظارت نرسید، و لاجرم پیامبر(ص) یثرب را برای تشکیل حکومت و نظم نوین دینی، برگزیدند.

پی نوشت ها:

1. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تهران.
2. با الهام از نظریه سبیرتیک، پارسونز می گوید: نظام کنش مثل هر سیستمی فعال، چه خاندان، چه بی جان، محل گردش بی وقفه انرژی و اطلاعات است. این ماده انرژی و اطلاعات، میان اجزای نظام است که کنش نظام را برمی انگیزد. همه اجزای نظام از لحاظ ذخیره اطلاعات و انرژی یکسان نیستند، بعضی بیشتر انرژی در اختیار دارند، و بعضی ذخیره اطلاعاتشان بیشتر است. باری به موجب يك اصل بنیادی سبیرتیک، اجزایی که اطلاعات غنی تر دارند، بر اجزایی که انرژی بیشتری دارند، نظارت (کنترل) اعمال می کنند. بنابراین نظارت ها در بالای سلسله مراتب جای دارند و عامل های وضعی کنش، در پایین مجموعه، بنگرید به کی روش، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، (تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی نیان، 1372) بخش مربوط به سبیرتیک.
3. مکه: در سوره فتح آیه 24، بکه: در سوره آل عمران آیه 96، ام القرى: در سوره انعام آیه 92 آمده است.
4. مکورانا را بطلمیوس عنوان نموده بنگرید به: غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، (تهران، سمت، 1378) ص 81.
5. قرآن کریم، سوره ابراهیم آیه 35، سوره بقره آیه 126، سوره حج آیه 28؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم یابنده، (تهران، جاویدان، 1366) ص 48 - 50.
6. رینولد نیکلسون، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیوان دخت کیوانی (تهران، انتشارات ویراستار، 1380) ص 93.
7. ابن اسحاق، سیرت رسول الله، ترجمه اصغر مهدوی، (تهران، خوارزمی، 1361) ص 105 - 100؛ ارفعی، ابوالولید، اخبار مکه، تحقیق رشدی ملجس، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران، چاپ و نشر بنیاد، 1368) ص 85؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام (تهران، امیرکبیر، 1369) ص 243.
8. ابن سعد، الطبقات الکبری (بیروت، بی نا، 1405) ج 1، ص 58 - 59 و 67؛ محمدین حریرطبری، الرسل و الملوك (بیروت، دارالتران، 1967م) ج 2، ص 255؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آینی (تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347) ج 1، ص 305.
9. طبری، پیشین، ص 259 - 260؛ ابن سعد، همان، ص 73؛ یعقوبی، ج 1، پیشین، ص 309؛ حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 51؛ غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص 88 - 90؛ ابی هلال حسن بن عبدالله بن سهل العسکری، الاوائل (لبنان، دارالکتب العلمیه بیروت، 1407ه) ص 9 - 12.
10. عبدالحسین زرین کوب، پیشین، ص 46 - 245.
11. غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص 115؛ حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 58.
12. محمدین حریرطبری، پیشین، ج 2، ص 252؛ غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص 113 به نقل از ابن اثیر که گفته است: هاشم، نخستین کسی است که برای قریش ایلاف گرفت؛ ابی هلال، پیشین، ص 13.
13. ابن اسحاق، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالمحمد آینی، (بی جا، شرکت سهامی چاپ، بی نا) ص 25 - 26؛ رینولد نیکلسون، پیشین، ص 92؛ کوسناولوبون، تمدن اسلام و عرب (تهران، چاپخانه علمی، 1318) ص 97.
14. قرآن کریم سوره آل عمران آیه 131.
15. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمدکنابادی (تهران، علمی فرهنگی، 1379) ج 3، ص 800.
16. مکه تا به امروز این خاصیت خود را حفظ نموده است. اصولاً در بازارهای بیت الله الحرام، کالاهای ساخت تمام کشورها وجود دارد، امروز، عطرها و سجاده ها و تسبیح های مکه را چین و زابن می سازند.
17. ابن اسحاق، پیشین، ص 102؛ تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 1، ص 22 - 321.
18. همان، ص 3 - 102.
19. ابی هلال، پیشین، ص 17.

20. ابن سعد، پیشین، ج 1، ص 169.
21. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 58؛ زرگرنژاد، پیشین، ص 115.
22. یعقوبی، پیشین، ج 1، ص 332.
23. زرین کوب، پیشین، ص 244 - 253.
24. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 63.
25. ابن اسحاق، پیشین، ص 38 - 235.
26. ابن اسحاق، ص 198؛ پیشین، حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 65.
27. رینولد نیکلسون، پیشین، ص 101.
28. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام (تهران، امیرکبیر، 1369) ص 421 و 429؛ نیکلسون، پیشین، ص 108 - 116، ابن اسحاق، پیشین، ص 69 و 168 و ص 50 - 245؛ یعقوبی، پیشین، ص 49 - 341.
29. گوستاولوبون، پیشین، ص 97، ابن سعد، پیشین، ج 1، ص 214، رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ص 49، حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 59؛ حنالفخوری، پیشین، ص 25 - 26.
30. دروس متعدد دکتر آئینه ونید، درباره جزیره العرب قبل از اسلام، بهار 1380، دانشگاه تربیت مدرس.
31. بنگرید به: سیرت رسول الله، همان، ص 99 و 124 و 228 و 274 و 467؛ هاشم یعنی کاسر، عتیق یعنی خوب روی، ذات النطاقین کتابه از کاری که اسماء کرد. یعنی کمربند خود را باز کرد و سفره غذای ابوبکر را با آن بست، طایحه یعنی: طبخ کننده شکار در بیابان، مدرکه: کسی که شکاری را در بیابان صید کرد.
32. سوره ابراهیم، آیه 4.
33. الواسعی، بلوغ الارب، ص 204 و 210 - 151 و 223 و 261 و 274 و 289؛ جرجی زیدان، پیشین، ص 402 و 406 و 411 و 409 - 419.
34. رسول جعفریان، پیشین، ص 52 - 56.
35. ابن اسحاق، همان، ص 261 و 261 - 53 - 345.
36. سوره ص، آیه 17 و سوره نمل، آیه 30، سوره ماعون و همزه نیز در مکه برای همین منظور نازل شدند.
37. ابن اسحاق داستانی را نقل می کند از گفتگوی نضر بن حارث با سران قوم، نضر می گوید که پیامبر قبل از رسانتش نزد شما امین بود اما حالا او را دروغگو می نامید و... .
38. یعقوبی، پیشین، ج 1، ص 380.
39. ابن اسحاق، پیشین، ص 235 - 238.
40. همان.
41. سوره انعام، آیه 25، لقمان آیه 6، قلم آیه 15.
42. لقمان، آیه 6، قلم آیه 15.
43. ابن اسحاق، پیشین، ص 344.
44. زرگرنژاد، پیشین، ص 259؛ ابن اسحاق، پیشین، ص 71 - 270.
45. ابن اسحاق، پیشین، ص 79 - 278؛ زرگرنژاد، پیشین، ص 262.
46. سوره انعام آیه هفت در همین معنی نازل شده است: که اگر کتابی بر تو فرستیم در کاغذی که به دست خود آن را لمس کنی، کافران گویند این کتاب سحر آشکار است؛ انعام آیات 10 و 11.
47. ابن هشام، ج 1، ص 270؛ ابن اسحاق، پیشین، ص 43 - 241.
48. ابن اسحاق، پیشین، ص 67 - 266؛ ابن هشام، پیشین، ص 259.
49. ابن سعد، پیشین، ج 3، ص 232؛ ابن هشام، پیشین، ج 1، ص 184؛ ابن اسحاق، پیشین، ص 311 - 306.
50. ابن سعد، پیشین، ج 1، ص 209؛ پیشین، همان، ج 2، ص 336؛ ابن اسحاق، پیشین، ص 340 - 341.
51. ابن اسحاق، پیشین، ص 62 - 459.
52. تالکوت پارسونز، پیشین، فصل تبیین متغیرهای ساختاری نظام کنش؛ حسین تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی (تهران، مرنیدز، 1374) ص 179 به بعد.
53. سوره اعراف آیات 1 تا 11؛ سوره انعام 1 تا 3؛ سوره فرقان آیه 3.
54. سوره حجرات آیه 43؛ ان اکرمکم عندالله اتقیکم.
55. جورج رینر، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران، علمی، 1374) ص 131 - 141؛ آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران، نشر نی، 1376) ص 48 - 747.
56. تالکوت پارسونز، پیشین، بخش مربوط به شروط تعادل نظام.
57. حضرت علی(ع) مأمور بودند تا قبل از هجرت خود، اموال و امانات را به مکان رد کنند.
58. ابن اسحاق، پیشین، ص 466.
59. بنگرید به: سوره اعراف آیات 1 تا 11 و سوره انعام آیات 1 تا 3.

منابع:

- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، جاویدان، 1366).
- ابن اسحاق، سیرت رسول الله، ترجمه، دکتر اصغر مهدوی (تهران، خوارزمی، 1361).
- ابن سعد، الطبقات الکبری (بیروت، داربیروت، 1405هـ).
- ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و... (بیروت، دارالحیا تراث العربی، 1985م).
- ابرقی، ابوالولید، اخبار مکه، تحقیق رشدی صالح ملجس، محمود مهدوی دامغانی (تهران، چاپ و نشر نیاد، 1368).
- ابی هلال حسن بن عبدالله، الاوائل (لبنان، دارالکتب العلمیه، 1407هـ).
- تنهایی، حسین، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی (تهران، نشر مرنیدز، 1374).
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، (قم، موسسه در راه حق، 1366).
- رینر، جورج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی (تهران، علمی، 1374).
- زرگرنژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (تهران، سمت، 1378).
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، (تهران، امیرکبیر، 1369).
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام (تهران، امیرکبیر، 1369).
- طبری، الرسل و الملوک (بیروت، دارالتراث، 1967م).
- الفخوری، حنا، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالمحمد آئینی (تهران، شرکت سهامی چاپ، بی تا).
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران، نشر نی، 1376).
- کی روشه، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر (تهران، موسسه انتشاراتی تیان، 1376).
- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب (تهران، چاپخانه علمی، 1318).
- نیکلسون، رینولد، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیوان دخت کیوانی، (تهران، انتشارات ویراستار، 1380).
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آئینی (تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1374).